



## چهره های "قهرمان" ...

ما هر فرد و شخصی را که کم و بیش شهره آفاق است، زود عنوان قهرمان می دهیم، خوب... یکی رسم بر آن است که شخصی حتی در حد خیلی محدود برای یک فرد دیگر و، فامیلش و یا هم صنف، هم مدرسه و همراه اش، خدمتی انجام دهد می گوئیم "رستم داستان" است، "پهلوان دوران" است، "قهرمان شکست ناپذیر" و...

در جامعه موارد گوناگونی وجود دارد که عنوان قهرمان در آن استعمال می شود؛ در حوزه سپورتی، نظامی، در حوزه هنر ها مانند، قهرمان داستان، قهرمان فلم، تیاتر و...

شکل دیگر کاربرد عنوان قهرمان به شخصیت ها و افراد با سرچشمه های سیاسی و ایدیولوژیک، یا حتی تباری است که بر اساس تمایلات مذکور شخص، فرد و یا اشخاص و افراد به حیث قهرمان معرفی و اعزاز می شود. زیرا در برخی موارد یا شاید در موارد زیادی "قهرمانی" اشخاصی که از این طریق به عنوان "قهرمان" دست یافته اند، طرف شک، تردید و سوال قرار می گیرد. علت این شک و تردید ها از آن است که گروه ها، تمایلات و گرایش ها مختلف سیاسی و ایدیولوژیک به اشخاص متعلق به خود شان - ولو به خاطر فعالیت یا فعالیت های نامشهود و غیر ملموس - مرتبت قهرمانی را عطا می کنند که این روش هویت و خصلت اصلی "قهرمان بودن" را مغشوش و مبهم می سازد، چه اگر با چنین شیوه ای قهرمانان را به گزینش بگیرند، فهرست قهرمانان خیلی ها طویل خواهد شد و معنی استثنایی، اختصاصی و ویژه قهرمان مکرر شده و از میان خواهد رفت و رفعت و وقار خاص قهرمان بی ارزش و در این میان نامعلوم خواهد گشت.

علت دیگر آن است که در مبحث مطالعه "قهرمان" بعضاً و یا شاید اکثراً مفاهیم سه اصطلاح متفاوت با هم خلط می شوند، ، واژه "شهید"، لغت "رهبر" و اصطلاح قهرمان. علت این اختلاط در آن است که در رویداد ها گاهی به صورت استثنایی یک قهرمان "شهید" می شود و یا یک قهرمان به صورت نادر به پُست "رهبر" تکیه می زند. ولی بدون تردید تمام شهدا قهرمان نبوده اند، اما این به تعبیر

ارزش زدایی شهادت آن شهدای معصوم و مظلومی نمی باشد که در راه آرمان های انسانی و وطنی جان شان را به مثابه یک بها و ارزش تقدیم کردند، بدون آنکه در ازای آن - به جز افتخار- کدام ماحصل و دستاورد سازنده و بنیادی ایجاد کرده باشند. ولی اهدای لقب قهرمان به آنان قابل مکث است.

و نیز همه ای آنهایی که به رهبری شتافته اند، نمی توانسته اند قهرمان باشند، در مورد رهبر، عده ای کمی از رهبران (رهبران سیاسی و یا ایدیولوژیک) را می یابیم که ضد قهرمان نبوده باشند، یعنی رهبران در سطح یک حاکمیت و رهبری سیاسی غالباً به قهرمانان نظر خوشی نداشته اند و ندرتاً یک قهرمان به مرتبت "رهبری" رسیده است.

به صورت استثنایی اگر یک قهرمان به مرتبت "رهبری" هم برسد «همه در قیادت و رهبری این قهرمان در سطح اداره صحیح ذینفع خواهند بود همانطور که نظرات و فضیلت های شخصی این قهرمان ممکن است سبب رفاه همگانی و یا بالعکس باعث مصیبت برای همه شود...»

به خاطر داشته باشیم که لقب قهرمان در جوامع مختلف حاوی معانی مختلف می باشد؛ در جوامع مطلق العنانی تک شخصیتی، هر که در صدر قدرت خودش را رساند به زودی خود را قهرمان می تراشد، در جوامع توتالیتر هر که بیشتر در خدمت استبداد جهد کرد شاید قهرمانش بخوانند، در نظام های سخت سیاست زده با تمایلات قوی ایدیولوژیک قهرمان ساختن و بخشایش عنوان قهرمان به یکی از رسوم روزمره گی آن مبدل میگردد. محتوای این مفاهیم با آنچه ما در ذهن از قهرمان - به معنی کلاسیک آن داریم - تفاوت جدی را میرساند.

در زمان کنونی یک نوع قهرمان دیگر هم به وجود آمده است؛ قهرمانان یک دوره و یک مرحله، قهرمان چند روزه، قهرمان موقتی، گذرا و شاید مصرفی. که تشنگی عده ای شخصیت پرستان و قهرمان پرستان را رفع خواهد کرد.

«امروز نسبت به هر وقتی تخطئه باور به قهرمان (قهرمان موقتی و گذرا) به صورت یک میل تصنعی و ساختگی بیشتر متصور است؛ منصب این گونه قهرمانان یا با زور و سر نیزه، یا با تلقینات ایدیولوژیک، یا با اشغال هوش ها و مغز ها و یا با دهل سرنای میدیا فراهم می شود...»

و چه بسا و دردا که در جوامع نگون بخت - از مصائب مختلف، اجتماعی، سیاسی و نظامی- به دلیل تضعیف یک پارچه شدن یا مثلاً روند ملت شدن، گاهی قهرمانان تصنعی و بعضاً گروهی می توانند در کرسی قهرمان واقعی نشانده شوند و برعکس قهرمان اصیل و واقعی در کش و گیر های

گروهی در جامعه از تشخیص موقعیتش محروم گردیده و به دور بماند، در چنین جوامعی حس قهرمان پرستی نظیر بسیار عرصه های دیگر، دریده و پاره می شود.

به این جهت فهم صفات و خصایل یک قهرمان اهمیت پیدا میکند، با اینکه این صفات و خصایل تا حدی نسبی می باشد با آنهم حین پژوهش این صفات با دقت زیاد تحت جست و جو می گیرد. در معنی اسطوره بی قهرمان شخصیت متهور، فداکار، رهایی بخش، ضد ظلم و ستم، عدالت گر، مبارز و جنگجو، مقتدر، سازمانده، روحیه دهنده، باور مند به اصول شریفی که در فرهنگ آن حاکم است، ترکیب شخصیتی از این ارزش های اخلاقی و مدنی خواهد بود... ممکن است یک قهرمان یکی دوتا و یا چند تا از این خصایل را داشته و این شخصیت درست با عملکرد همین توانایی ها قهرمان شناخته شده باشد.

صفات قهرمان "بدون اجرا و عملکرد"، ستایش میان تهی و بیهوده یک فرد خواهد بود، فرد در جریان و حین ایفای اقدامی برای یک آرمان نیک، داشتن چنین صفاتی را به اثبات خواهد رساند، فرد در کار و اقدام، نه برای قهرمان شدن بلکه برای تحقق یک آرمان و داعیه ای، آن نیرو ها و قابلیت های خاص خودش را به کار میبرد، نه آنکه ستایش صفات و خصوصیت های بدون عملکردش او را شهرة آفاق بسازد اما او هیچ گامی را برای پدید آوردن آن آرمان های نیک نه برداشته باشد و در اعمال او هیچ نشانه و شمه ای که حاکی از نیت بدست آوردن آن آرمان ها باشد، به مشاهده نه رسد.

قهرمان اصیل صرف برای ایجاد آرمان هایش می اندیشد و عمل میکند نه برای قهرمان شدنش. و پس از همه کارها و تلاش هایش است که مردمش به او مدرج قهرمانی را اهدا میکنند. در این پروسه زندگی فردی و شخصی این قهرمان کم رنگ شده می رود و برعکس زندگی او در سطح عمومی یا حضور او فقط برای خدمت به دیگران تقریباً تمام قلمرو حضورش را دربر میگیرد. قهرمان شدن مسیر تکامل از یک مرحله فردی به منصب و جایگاه اجتماعی خاص است که بی شباهت به منزوی شدن از زندگی فردی اش نخواهد بود، عبور از این سطح فردی به آن مرتبت خاص و استثنایی جمعی، مستلزم کار و تلاش بی امان است که مرحله سهلی به نظر نمی رسد. ... همین تلاش و عرق فشانی سبب می شود نسل ها به قهرمانان شان دلبستگی پیدا کنند و بخواهند همچو آنان مسلط بر همه امور گردند، چه این تسلط به آنها مهارت مثلاً انسجام دیگران را فراهم میکند تا نیروهای اجتماعی را برای مقابله در برابر موانع سازمان بدهند.

این قهرمان با آگاهی و تجاربی که می اندوزد، به دریافت صحیح از محیط اجتماعی خود دست می یابد، تمایلی که اکثریت جامعه به آن میلان دارند و کنش ها و یا رفتار های که می تواند این تمایل را عملاً پدید بیاورد، بر آنها حیطة می یابد، قهرمان در تلفیق تغییر وضع حال با تمایلی که آینده را تصویر میکند خود را به آگاهی نسبی مجهز می گرداند « قهرمان آن تمایل تاریخی را که با آن روبرو است، در تحت تأثیر خود میگیرد و نیز میداند که تا چه حدی و در کدام زمینه ها قادر به تأثیرگذاری نخواهد بود...»

در تکوین و تکامل شخصیت قهرمان عناصر فردی صرف یکی از عناصر لازمه برای حضور قهرمان شمرده می شود، عوامل اجتماعی و محیط آن مانند نیاز های مبرم انسان های جامعه و ارزش های مسلط بر آن به مثابه عناصر مهم دیگر این جریان در نظر گرفته می شود.

و نیز در این پروسه وجود گرایش "شخصیت پرستی" و "قهرمان پرستی" از عناصر معنوی در یک جامعه خواهد بود، این عنصر چنان در این مسیر اهمیت دارد که گاهی فقدان یک "قهرمان" را یکی از علل بی رمقی و بی تحرکی یک جامعه به حساب میگیرند، اما همانطور که گرایش قهرمان پرستی ممکن است باعث رشد استعداد های برای قهرمان شدن گردد، می تواند زمینه حضور قهرمانان ساختگی و جعلی را نیز مساعد گرداند در نهایت اگر گرایش قهرمان پرستی با سنجش و آگاهانه هدایت شود به کج راه نخواهد رفت و جامعه قادر به تولد و تربیت قهرمانان خواهد گردید. در حالیکه در جوامع ضعیف و تنبل، علت حس قهرمان پرستی، حالت درماندگی مردم آن را بازگو خواهد کرد که به فکر ظهور یک قهرمان اند؛ یعنی هرکی مردم را از حالت درماندگی و بیچاره گی وار هاند یک قهرمان خواهد بود و همین حس، خود قهرمان گرایی را ایجاد و تقویت میکند، اگر از جهت بد بینی به این طرز قهرمان پرستی نگاه شود، به متن نظر پژوهشگری متوجه خواهیم شد که می گوید: قهرمان پرستی و قهرمانمداری، محصول ملل ناکام، ضعیف و تنبل خواهد بود؛ که جرئت ایفای نقشی را که خود ندارند، فقط قهرمان را مستعد و توانا به آن به معرفی میگیرند و بیشتر از آن همین پژوهشگروسترون بودن در ظهور قهرمان را به مللی نسبت میدهد که حتی مایه تولد و به وجود آوردن قهرمان را نداشته اند و یا ندارند. که البته چنین اندیشه ای به شدت بدبینانه است.

یکی از علل اشتیاق به قهرمان پرستی را می توان در تأریخ فرهنگ ملت‌هایی جست و جو نمود که بزرگان و برجستگان قدمای (قهرمانان اسطوره‌یی، خواه واقعی و خواه افسانه‌یی) خویش را ستوده و آنان را مورد اعزاز قرار داده اند و آن برجستگان ایشان مودل و یا نمونه ای برای برازندگی شخصیت نسل جوان آنها قرار می‌گرفته اند.

آنی که به نقش عمده "جبر تاریخ" ظهور قهرمان را به ارزیابی می‌گیرد، چنین می‌اندیشد که فرد اگر هر قدر هم نیرومند باشد، باز هم خسی بر روی امواج پر تلاطم جبر تاریخ خواهد بود که نقشش ناچیز می‌نماید، این نظریه زمانی می‌تواند کامل و دقیق شود که شخص یا فرد اگر قابلیت های رشد یافته را دارا باشد، می‌تواند در مقطع های از تاریخ نقش مهم و سازنده را ایفا کند، در این جهت عده ای به طور افراطی نقش کامل "محیط اجتماعی و گروه ها" را در ظهور قهرمان عمده ساختند. "کارایل" در کتابش زیر نام /قهرمانان و قهرمان پرستی/ با قاطعیت نوشت که تاریخ یعنی آنچه مردان بزرگ انجام داده اند... که این تئوری از سوی بسیاری، با موقف گیری های متفاوت مورد تردید قرار داده شد، و برخی حد وسط دو نظر مختلف را اتخاذ نمودند یعنی فرد زمانی می‌تواند به مرتبت تأثیرگذار بر رویداد های تاریخی برسد که محیط اجتماعی اش او را در این امر پرورش داده و با او همسو گردد. قهرمان صرف در راه ساختن آرمان های خود این مسیر را با همت و اراده کامل دنبال میکند و نه برای قهرمان شدن، و او نمی‌داند که روزی قهرمان خواهد شد. ملت ها در مسیر تکاملی تاریخ شان به ظهور قهرمانانی دست می‌یازند که برای به دست آوردن آرمان های شان به او نیاز دارند، قهرمانان فرزندان آرمان های شریف ملل پیشرونده اند، مردمی که کشور و ترقی وطن خویش را دوست دارند، مستعد تولد قهرمان های معمار و سازنده اند. قهرمان، قهرمان به دنیا نمی‌آید خدمت به انسان و برآورده شدن آرمان های شریف است که قهرمان را می‌سازد.